

وقتی حصر دختران در دو نفر شکسته شد و بنا بر قولی که ادعای شهرت بر آن شده، آن‌حضرت چهار دختر داشتند که به نام‌های سه‌تن از ایشان: زینب، سکینه و فاطمه تصریح شده است. احتمال آن می‌رود که چهارمین دختر آن‌حضرت، همین دختری باشد که نزد مردم به‌نام رقیه معروف شده است.

خوشبختانه به مصدري مهم در علم انساب دست يافتيم که به وجود دختری از امام حسين عليه السلام به‌نام رقيه تصريح می‌کند. بنابراین اگر کسی اصرار کند که برای ما تصریح به‌نام ایشان در کتب تاریخی یا انساب مهم است، در پاسخ می‌گوییم: در برخی از کتاب‌های مهم و معتبر انساب، به‌نام ایشان تصریح شده است. ابوالحسن علی‌بن ابی‌القاسم‌بن زید بیهقی، معروف به ابن فندق ۴۹۳ – ۵۶۵ کتاب ارزشمندی در انساب به‌نام لباب‌الأنساب والألقاب والأعقاب دارد که کتابخانه آیت‌الله‌العظمی نجفی مرعشی رحمته الله آن را بازنشر کرده است. مولی عبدالله افندی او را از اجله مشایخ ابن شهرآشوب و از بزرگان اصحاب ما معرفی کرده است. محدث نوری رحمته الله او را از مشایخ اجازه دانسته و از او به‌عنوان عالم متبحر و فاضل متکلم جلیل یاد کرده است. آیت‌الله سیدمحسن امین رحمته الله او را یکی از مشایخ شیعه معرفی می‌کند و از اجله مشایخ ابن شهرآشوب می‌داند.^{۳۱} شیخ آقابزرگ تهرانی رحمته الله از او با عنوان امام بیهقی یاد کرده است.^{۳۲} آیت‌الله نجفی مرعشی رحمته الله که خود در علم انساب متخصص و صاحب اثر بود، بر این کتاب تقریظ و مقدمه مفصلی در حدود ۱۵۰ صفحه نگاشته و کتاب و مؤلف آن را بسیار ستوده است و از او به‌عنوان علامه، مدرس، خطیب، قاضی، مولای اهل بیت عليهم السلام و امامی یاد می‌کند.

پس از دانستن اوصاف ابن‌فندق و آگاهی از قدمت و پیشینه کتاب مهم او، اکنون می‌توانیم بگوییم شخصیتی با این عظمت، از رقیه بنت‌الحسين عليها السلام یاد کرده است. او در کتاب ارزشمند لباب‌الأنساب درباره سادات حسینی می‌نویسد: «أما الحسينية فهم من أولاد الحسين بن علي عليه السلام ولم يبق من أولاده إلا زين العابدين عليه السلام وفاطمة وسكينة ورقية؛ فأولاد الحسين عليه السلام من قبل الأب هم من صلب زين العابدين عليه السلام؛^{۳۳} یعنی سادات حسینی از فرزندان حسین‌بن علی عليه السلام هستند و از فرزندان او کسی جز زين العابدين عليه السلام و فاطمه و سکینه و رقيه باقی نماند؛ پس فرزندان امام حسين عليه السلام از طرف پدر، از نسل امام زين‌العابدين عليه السلام هستند.» با این تصریح، اشکال نام نبردن از ایشان در کتب تاریخی و انساب حل می‌شود.

• پی‌نوشت‌ها

- شیخ صدوق، الامالی، ص۲۳۱، مجلس ۲۴۳ / ۳۱؛ محمدباقر مجلسی، بحارالأنوار، ج ۴، ص ۴۵.
- قاضی نعمان، شرح‌الآخبار ۳: ۲۶۹.
- ابن‌نما حلی، مثیرالأحزان، ۱۲.
- سیدبن طاووس، اللهوف: ۲۱۹.
- سید محمدبن ابوطالب، تسلیة المجالس ۲: ۳۹۶.
- سعدبن عبدالله اشعری، بصائرالدراجات، ۳۳۸؛ بحارالأنوار ۲۵ / ۴۵: ۱۷۷.
- ابن شهرآشوب، المناقب ۴: ۱۴۵.
- الروانة عند أهل المدينة: الرومية. بصائرالدراجات: ۳۳۸.
- ابن‌جریر طبری، دلائل‌الإمامة، ۱۲۵/ ۲۴.
- آقابزرگ تهرانی، الذریعة ۱۷: ۲۵۵؛ ۲۵: ۱۰.
- این کتاب اثر قاسم‌بن محمدبن احمد مأمونی از علمای اهل سنت است. ر. ک: محدث قمی، الفوائد‌الرضویه: ۱۱۲.
- کامل‌بهای: ۱۷۹.
- ملاحسین واعظ کاشفی، روضة‌الشهداء: ۲۸۴.
- المنتخب ۱: ۱۳۶؛ مجلس ۷، باب ۲.
- الإيقاد: ۱۷۹.
- منتخب‌التواریخ: ۲۹۹.
- نفس‌المهموم: ۴۱۶؛ از کامل‌بهای.
- منتهی‌الآمال ۲: ۱۰۰.
- معالی‌السیطین ۲: ۲۹۹.
- منتخب‌التواریخ: ۲۹۹.
- شیخ مفید، الإرشاد ۲: ۱۳۵؛ علی‌بن عیسی اربلی، کشف‌الغمة ۲۴۹: ۲؛ بحارالأنوار ۳۲۸: ۲۵؛ عوالم ۱۷: ۶۳۷.
- ر. ک: فضل‌بن حسن طبرسی، تاج‌المولید چاپ‌شده در المجموعة النفیسة: ۲۴؛ و کشف‌الغمة ۱۲/ ۲۱۴؛ به‌نقل از حافظ عبدالعزيز الأخضر جنبادی متوفای ۶۱۱، بحارالأنوار ۴۵: ۳۳۱.
- دلائل‌الإمامة: ۱۸۱.
- المناقب ۴: ۷۷.
- حسین‌بن حمدان حضینی، الهدایة‌الکبری ۲/ ۲۷؛ تحقیق شیخ شوقی حداد.
- کشف‌الغمة ۲: ۳۹.
- صبان مصری، اسعاف‌الراغبین چاپ‌شده به‌همراه نورالأنصار: ۱۹۵؛ قاضی نورالله شوشتری، احقاق‌الحق ۱۱: ۲۵۱.
- کمال‌الدین محمد شافعی، مناقب‌الشؤل فی مناقب آل‌الرسول: ۶۹.
- میرزا عبدالله اصفهانی، ریاض‌العلماء ۶/ ۴۸۸.
- خاتمه مستدرک‌الوسائل ۹۹/۳.
- سیدمحسن امین عاملی، اعیان‌الشیعة ۸/ ۲۴۳.
- الذریعة ۲۶/ ۴۳.
- بیهقی، لباب‌الأنساب ج ۱، ص ۳۵۵.



سخن گفته‌اند.

ج) چهار دختر: شیخ کمال‌الدّین محمّدبن طلحه شافعی متوفای ۶۵۲ در کتاب مطالب التّوّل فی مناقب آل‌الرّسول، به وجود چهار دختر برای آن‌حضرت تصریح نموده و حتی بر آن، ادعای شهرت نیز کرده است و می‌نویسد: «کان له – ای للحسین عليه السلام – من الأولاد ذکور وإنّات عشرة: ستة ذکور وأربع إنّات، فالذکور: علی‌الأكبر، علی‌الأوسط وهو سیدالعابدین... وعلی‌الأصغر ومحمّد وعبدالله وجعفر؛ فأما علی‌الأكبر علی‌فاته قاتل بین یدی أیه حتی قتل شهیداً وأما علی‌الأصغر جاءه سهم وهو طفل فقتله وقیل: إنّ عبدالله ایضاً قتل مع أیه شهیداً وأما البنات: فزینب وسکینه وفاطمة. هذا هو المشهور وقیل: بل کان له أربع بنین وبنّتان والأوّل أشهر؛^{۳۱} یعنی آن‌حضرت ده فرزند پسر و چهار تن دختر بودند. پسران تن از ایشان پسر و چهار تن دختر بودند. عبارت بودند از: علی‌اکبر و علی‌اوسط که همان سیدالعابدین عليه السلام است و علی‌اصغر و محمّد و عبدالله و جعفر؛ علی‌اکبر در برابر چشم پدر و جنگ رفت تا به شهادت رسید؛ علی‌اصغر نیز درحالی‌که کودکی خردسال بود، تیری به او اصابت نمود و شهید شد... و گفته شده است که عبدالله نیز با پدرش به شهادت رسید؛ اما دختران عبارت بودند از: زینب و سکینه و فاطمه و این قول مشهور است و گفته شده که آن‌حضرت چهار پسر و دو دختر داشته‌اند؛ ولی قول اول مشهورتر است.»

ابن‌صّبّاغ مالکی نیز می‌نویسد: «قال الشیخ کمال‌الدین‌بن طلحة: کان للحسین عليه السلام من الأولاد ذکوراً وإنّاتاً عشرة، ستة ذکور وأربع إنّات، فالذکور علی‌الأكبر وعلی‌الأوسط وهو زين‌العابدين وعلی‌الأصغر ومحمّد وعبدالله وجعفر... وأما البنات فزینب وسکينة وفاطمة، هذا قول مشهور؛^{۳۲} یعنی شیخ کمال‌الدین‌بن طلحه می‌گوید: حضرت حسین عليه السلام ده فرزند پسر و دختر داشتند که شش تن از ایشان پسر و چهار تن دختر بودند. پسران: علی‌اکبر، علی‌اوسط و زين‌العابدين، علی‌اصغر، محمد، عبدالله و جعفر... و دختران: زینب، سکینه و فاطمه بوده‌اند و این قول مشهور است.»

علامه اربلی نیز سخنی چون او آورده است.^{۳۳}

بنا بر این قول که ادعای شهرت بر آن شده و عده‌ای از بزرگان تاریخ، چون علامه اربلی در کشف‌الغمة و ابن‌صباغ مالکی در الفصول المهمة نیز آن را نقل کرده و رد ننموده‌اند، آن‌حضرت چهار دختر داشتند که تنها به‌نام سه‌تن از ایشان تصریح شده و نام چهارمین دختر مجهول مانده است.

۲. آیا امام حسین عليه السلام دختری به‌نام رقيه داشتند؟
در کدام کتاب معتبر قدیمی به این نام تصریح شده است؟

به‌یقین، تتبّع ناقص تاریخی کارگر نیست و چه‌بسا که برخی ادعا کنند، ما نام رقيه را به‌عنوان دختر امام حسين عليه السلام نیافتیم؛ ولی باز مجالی برای انکار و تردید و شبهه‌پراکنی برایشان نیست؛ چون همان‌گونه که در پاسخ سؤال اول گفته شد،

او نهند. ملاعین سر بیاورده و در کنار آن دختر

چهارساله نهادند. پرسید: این چیست؟ ملاعین گفت: سر پدر توست. آن دختر بترسید و فریاد برآورد و رنجور شد و در آن چند روز جان به حق تسلیم کرد.^{۳۴}
از نقل طبری استفاده می‌شود که امام حسین عليه السلام دختری چهارساله داشته که در فراق پدر، در شام پرپر گردید؛ ولی نامی از او به میان نیامده است. تاریخ‌نگاران پس از او نیز این جریان جان‌گداز را با اختلافی اندک و برخی اضافات که به زبان حال می‌نماید، در کتاب‌های خود آورده‌اند؛ از جمله:

– ملاحسین کاشفی سبزواری متوفای ۹۱۰ ق در کتاب روضة‌الشّهداء^{۳۵} به‌نقل از کتاب کنز الغرائب؛

– شیخ فخرالدّین طریحی نجفی متوفای ۱۰۸۵ ق در کتاب‌المنتخب؛^{۳۶}

– سید محمدعلی شاه عبدالعظیمی متوفای ۱۳۳۴ ق در کتاب الإیقاد؛^{۳۷}

– شیخ محمدهاشم‌بن محمدعلی خراسانی متوفای ۱۳۵۲ ق در کتاب منتخب‌التواریخ؛^{۳۸}

– شیخ عباس قمی متوفای ۱۳۵۹ ق در کتاب نفس‌المهموم^{۳۹} و منتهی‌الآمال؛^{۴۰}

– شیخ معالی‌السیطین.^{۴۱}

در این میان، برخی از ایشان نام رقيه را نیز ذکر نموده‌اند. شیخ محمدهاشم خراسانی در ضمن شمارش بانوان اسیرشده می‌گوید: «التاسعة، آن دختری است که در خرابه شام از دنیا رحلت فرموده و شاید اسم شریفش رقيه بوده و از صبیای خود حضرت سیدالشّهداء عليه السلام بوده؛ چون مزاری که در خرابه شام است، منسوب است به این مخدّره و معروف است به مزار رقيه.^{۴۲}

پنج سؤال اساسی و پاسخ آنها در این بحث پنج سؤال مطرح است:

- امام حسین عليه السلام چند دختر داشته است؟
- آیا امام حسین عليه السلام دختری به‌نام رقيه داشته است؟ در کدام کتاب معتبر قدیمی به این نام تصریح شده است؟
- آیا امام حسین عليه السلام نام رقيه را بر زبان جاری ساخته است؟
- چند رقيه در کربلا بوده و احتمالات مسئله کدام است؟
- آیا غیر از نقل و روایت، سند دیگری نیز در دست است؟
- حضرت امام حسین عليه السلام چند دختر داشته است؟
- سه قول در این مسئله وجود دارد:

الف) دو دختر: شیخ مفید رحمته الله تنها دو دختر برای ایشان نام می‌برد: فاطمه و سکینه؛^{۴۳} عده‌ای نیز پیروی ایشان را نموده و همین را گفته‌اند؛^{۴۴} ولی ایشان شیوه خاصی در تاریخ‌نگاری دارد که بر اهل فن پوشیده نیست.

ب) سه دختر: در برخی کتاب‌ها سخن از وجود سه دختر برای آن‌حضرت است. طبری

امامی می‌نویسد: «وله من البنات: زینب و سکینه و فاطمه»^{۴۵} و ابن شهرآشوب،^{۴۶} خصیصی،^{۴۷}

ابن‌خشّاب^{۴۸} و شیخ محمد الصّبّان^{۴۹} نیز چون او

داد و اثر گرما بر بدن مطهر ایشان نمایان گردید؛ به‌گونه‌ای که پوست چهره ایشان دگرگون و خشک گردید و کنده شد. آنان در این مکان تحت نظر بودند و نگهبانان، آنان را زیر نظر داشتند. با این وصف، سخن شیخ صدوق رحمته الله که از آن مکان به‌عنوان محبس و زندان یاد کرده، قابل فهم است.
۲. یزید قصد کشتن حضرت امام سجاد عليه السلام و چه‌بسا دیگر اسیران را داشت؛ همان‌گونه که از این روایت و دیگر روایات فهمیده می‌شود؛ ولی تغییر شرایط سیاسی و اجتماعی، به‌دلیل نقش حضرت امام زين‌العابدين و حضرت زینب عليها السلام و دیگر اسیران اهل‌بیت عليهم السلام مانع از اجرای آن گردید. همه این امور در تحت عنوان اراده الهی قرار می‌گیرد تا حجت خداوند محفوظ بماند و سلسله حجج الهی استمرار یابد.
۳. حضرت امام زين‌العابدين عليه السلام با آنکه در شرایطی بس دشوار به‌سر می‌برد، از فرصت استفاده می‌کند و به تعلیم و آموزش نگهبانان رومی به زبان خودشان می‌کند تا از حقایق دین و واقعیت امور آگاه شوند.

• رقيه بنت الحسين عليها السلام

یکی از مباحث پیچیده تاریخ شیعه، شناسایی دختری به‌نام رقيه بنت الحسين عليها السلام است. قدیمی‌ترین منبع قابل دسترسی در این زمینه، دو کتاب ذیل است:
اول: کتاب لباب‌الأنساب اثر ابن‌فندق که شرح کتاب و مؤلف آن در ادامه خواهد آمد؛
دوم: کتاب کامل‌بهای اثر شیخ عمادالدین حسن‌بن‌علی‌بن محمدبن علی طبری املی است. او که از معاصران خواجه نصیر طوسی رحمته الله است، کتاب را بنا به دستور وزیر بهاء‌الدّین محمّد، فرزند وزیر شمس‌الدین جوینی صاحب‌دیوان و حاکم اصفهان در دولت هلاکوخان نگاشته و از ابن‌رو به کامل‌بهای شهرت یافته است. نام دیگر این کتاب کامل‌التّقیفه می‌باشد. این کتاب در دو جلد و در مدت دوازده سال نگارش یافته و تاریخ پایان تألیف آن سال ۶۷۵ هجری است. مؤلف این کتاب، آثار دیگری چون مناقب‌الظّاهرین، معارف‌الحقائق و أربعین‌البهای از خود به یادگار نهاده است.^{۵۰} از مجموع این آثار به‌روشنی می‌توان دریافت که وی دانشمندی شیعی و تاریخ‌نگاری استوار و غیرتمند است.

عمادالدّین طبری نیز ماجرا را به نقل از کتاب الحاویه^{۵۱} نقل می‌کند که متأسفانه امروز اثری از این کتاب در دست نیست.

او می‌نویسد: «در حاویه آمد که زنان خاندان نبوّت در حالت اسیری، حال مردانی را که در کربلا شهید شده بودند، بر پسران و دختران ایشان پوشیده می‌داشتند و هر کودکی را وعده‌ها می‌دادند که پدر تو به فلان سفر رفته و باز می‌آید؛ تا ایشان را به خانه یزید آوردند. دخترکی بود چهارساله؛ شبی از خواب بیدار شد و گفت: پدر من حسین کجاست؟! این ساعت او را به خواب دیدم، سخت پریشان. زنان و کودکان جمله در گریه افتادند و فغان از ایشان برخاست. یزید خفته بود؛ از خواب بیدار شد و حال تفحص کرد. خبر بردند که حال چنین است. آن‌لعین در حال گفت که بروند و سر پدر او را بیاورند و در کنار

مقاله / بخش اول

• مقدمه

پس از انتقال اهل‌بیت عليهم السلام به شام، ایشان را در جایگاهی بس خراب جای دادند که موجب اذیت‌های فراوان به ایشان گردید. عموم محدثان و مورخان این مکان را مکانی توصیف کرده‌اند که موجب ایجاد تغییر در پوست بدن ایشان گردید. برخی از این سخنان را مرور می‌کنیم:

۱. شیخ صدوق متوفای ۳۸۱ به سندش از فاطمه بنت علی عليها السلام نقل می‌کند: «ثم أنّ يزيد لعنه الله أمر بنساء الحسين عليهم السلام، فحبسن مع علي بن الحسين عليهم السلام في محبس لا يكتهم من حرّ ولا قو، حتّى تقشّرت وجوههم»؛^{۵۲} یزید دستور داد تا زنان کاروان حسینی را به‌همراه علی‌بن‌الحسین عليه السلام در زندانی جای دادند که آنان را از گرما و سرما حفظ نمی‌کرد، تا آنجا که پوست صورت ایشان دگرگون شد.

۲. قاضی نعمان متوفای ۳۶۳ پس از نقل گریه نمایشی و دروغین یزید می‌نویسد: «وقيل إنّ ذلك بعد أن أجلسهّن في منزل لا يكتهنّ من برد ولا حر، فأقاموا شهراً ونصف، حتّى اقشّرت وجوههّن من حرّ الشّمس؛ ثمّ أطلقهمن؛^{۵۳} گفته شده است: این کار یزید گریه نمایشی او پس از آنی بود که ایشان را در منزلی جای داد که آنان را از سرما و گرما محافظت نمی‌نمود و آنان یک ماه و نیم در این وضع به سر بردند، تا آنکه پوست صورت ایشان از حرارت خورشید کنده شد و پس از آن، ایشان را آزاد کرد.»

۳. ابن‌نما حلی متوفای ۶۴۵ می‌نگارد: «وأسكن في مساكن لا تقيهنّ من حرّ ولا برد؛ حتّى تقشّرت الجلود ورسال الصّديد»^{۵۴} و آنان را در جاهایی قرار دادند که از گرما و سرما نگاه نمی‌داشت، تا آنگاه که پوست‌ها کنده شد و خون جراحات بدن سرازیر گشت.»

۴. سیدبن طاووس متوفای ۶۶۴ می‌نویسد: «ثمّ أمر يزيد بهم إلی منزل لا يكتهم من حرّ ولا برد؛ فأقاموا فيه حتّى تقشّرت وجوههم»^{۵۵} یزید دستور داد تا آنان را در منزلی جای دادند که ایشان را از گرما و سرما محافظت نمی‌نمود و آنان در آن جای گرفتند، تا آنکه صورت‌شان پوست انداخت.»

همین مضمون را سید محمدبن ابی‌طالب نیز آورده است.^{۵۶} از برخی روایات استفاده می‌شود که آن مکان به‌قدری خراب و ویران بود که حتی خطر زیر آوار ماندن اهل‌بیت عليهم السلام را نیز به‌همراه داشت. صاحب‌بصائرالدّرجات به سندش از محمدبن علی الحلّبی از امام صادق عليه السلام نقل می‌کند که وقتی امام زين‌العابدين عليه السلام و همراهان را در آن خانه جای دادند، بعضی از ایشان گفتند: ما را در این مکان جای دادند تا بر ما خراب شود و ما کشته شویم.^{۵۷}



ابن شهرآشوب نیز همین مضمون را آورده است.^{۵۸} طبری به سندش از یحیی‌بن عمران الحلّبی از امام صادق عليه السلام چنین روایت می‌کند: «أتى يعلى بن الحسين عليه السلام إلى يزيد بن معاوية ومن معه من النّساء أسرى، فجعلوهم في بيت ووكلوا بهم قوماً من العجم لا يفهمون العربية، فقال بعض لبعض: إنّما جعلنا في هذا البيت ليهدم علينا، فيقتلنا فيه، فقال علي بن الحسين عليه السلام للحرس بالروانة: «أندرون ما يقول هؤلاء النّساء؟ يقتلن کیت وکیت» فقال الحرس: قد قالوا إنّکم تخرجون غداً وتقتلون! فقال علی‌بن‌الحسين عليه السلام: کأ، یأیی الله ذلک، ثمّ أقبل علیهم یعلّمهم بلسانهم؛^{۵۹} علی‌بن‌الحسين عليه السلام و زنان همراه را در حالت اسیری به نزد یزید آوردند و آنان را در خانه‌ای قرار دادند و عده‌ای از عجم رومیان را که آشنایی با زبان عربی نداشتند، به نگهبانی ایشان گماشتند. برخی از اسیران اهل‌بیت عليهم السلام رو به برخی دیگر نموده و گفتند: ما را در چنین خانه‌ای جای دادند که بر سر ما خراب گردد و ما در زیر آوار آن کشته شویم. حضرت علی‌بن‌الحسين عليه السلام رو به نگهبانان نمود و با زبان رومی از ایشان پرسید: آیا می‌دانید که این زنان چه می‌گویند؟ و حضرت سخن آن بانوان را برای نگهبانان نقل بازگفت. نگهبانان گفتند: به ما گفته‌اند که شما را فردا از اینجا بیرون آورده و خواهند کشت! حضرت علی‌بن‌الحسين عليه السلام فرمود: نه هرگز چنین نخواهد شد و خداوند نخواهد گذاشت که چنین کنند. آنگاه رو به ایشان نموده و با زبان خودشان ایشان را تعلیم داد.»

از مجموع آنچه گفته شد، چند مطلب قابل توجه است:

۱. یزید به‌قصد واردآوردن فشار روحی و جسمی، اهل‌بیت عليهم السلام را در جایی بسیار نامناسب که ایشان را از گرمای روز و سرمای شب محافظت نمی‌کرد، قرار